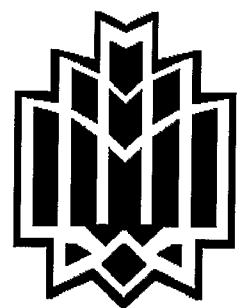


٤٧٨٤



فازگاه تربیت معلم

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه ادبیات فارسی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

۱۳۸۱ / ۲ / ۱۹

پایان نامه کارشناسی ارشد

شخصیت و اندیشه بایزید بسطامی و بازتاب آن در ادب فارسی

(در آثار پنج تن از شاعران بزرگ عارف: سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ)

استاد راهنما: دکتر محمود عابدی

استاد مشاور: دکتر عباس ماهیار

نگارش: علی جنگ آزما

بهار ۱۳۸۰

۴۵۸۸۴

اگر همه بی دولتی در کارتان افتد نومید

مشوید که کار خدا کن فیکون است

بایزید بسطامی

وزیر اطلاعات و ارتباطات
جمهوری اسلامی ایران

تقدیر:

به پدرم، آن خورشید سواری که مرا با لمن آب و زمین آشنا کرد و
مادرم، آن که دل شبها را اگرچه با من نخواند اما با من بیدار ماند.

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
مقدمه	۳-۸

بخش اول

نام و نسب	۹
ولادت و وفات	۱۰
بایزید عارف فطری	۱۰-۱۱
بایزید و تجرد	۱۱-۱۲
شعر بایزید	۱۲-۱۵
مسافرت‌های بایزید	۱۵-۱۶
شریعت بایزید	۱۶
مذهب طریقت بایزید	۱۷-۱۸
مشرب ملامتی بایزید	۱۸-۱۹
مکتب طیفوریه	۱۹-۲۱
مشایخ بایزید	۲۱-۲۴
شاگردان و مریدان بایزید	۲۵-۲۸
معراج بایزید	۲۹-۳۴
مناجات بایزید	۳۵-۳۶
شطیحات بایزید	۳۷-۴۵
بایزید از دیدگاه دیگران	۴۶-۴۷
پانوشته‌های بخش اول	۴۸-۵۴

بخش دوم

معاصران بایزید و ارتباط او با آنان	۵۶
ابراهیم ستنه هروی	۵۶-۵۷
ابوتراب نخشی	۵۷
یحیی معاذ رازی	۵۸-۵۹
ابو عبدالله احمد بن حرب	۵۹
شقیق بلخی	۵۹-۶۰
احمد خسرویه و فاطمه ام علی	۶۰-۶۲

- ۶۲-۶۳ ابوالفیض ثوبان بن ابراهیم
- ۶۳ شیخ ابوعلی سندی
- ۶۳ ابو عبدالله سفیان بن سعید ثوری
- ۶۴ ابوحفص حداد
- ۶۵-۶۷ پانوشتهای بخش دوم

بخش سوم

- ۶۹ طبقه بندی موضوعی حکایات و اقوال
- ۷۰-۷۱ بایزید و سکر و حیرت
- ۷۱-۷۶ بایزید و ترک هرچه جز خدا
- ۷۷-۸۲ بایزید و فنا
- ۸۳-۸۵ سکوت باطنی و حضور بایزید
- ۸۶-۸۷ بایزید و رعایت حرمت و ادب
- ۸۸-۹۱ بایزید و انسان گرایی و برتر دانستن کعبه دل از کعبه گل
- ۹۲-۹۸ بایزید و مجاهدت و مبارزه با نفس
- ۹۹-۱۰۲ بایزید و کرامت
- ۱۰۳-۱۰۴ غیرت شیخ بایزید و کرامت او
- ۱۰۵-۱۱۲ گفتارهایی دیگر از بایزید
- ۱۱۳ احوال بایزید
- ۱۱۴-۱۲۶ پانوشتهای بخش سوم

بخش چهارم

- ۱۲۸-۱۳۰ بازتاب شخصیت و اندیشه بایزید بسطامی در ادب فارسی
- ۱۳۱-۱۳۴ بایزید و سنایی
- ۱۳۵-۱۵۸ بایزید و عطار
- ۱۵۹-۱۷۷ بایزید و مولوی
- ۱۷۸-۱۸۱ بایزید و سعدی
- ۱۸۲-۱۸۸ پانوشتهای بخش چهارم
- ۱۸۹-۱۹۳ فهرست منابع و مآخذ

چکیده:

این رساله تحقیقی است در جهت شناساندن یکی از چهره های برتر عرفان و تصوف (بایزید بسطامی، م. ۲۶۱). کسی که با دید هنری به تصوف می نگرد و آنرا از صورت زهد خشک و تصوف عابدانه بدر می آورد و به عرفان عاشقانه تبدیل می کند که بعدها در مشرب عرفان عاشقانه سنایی ها، عطارها، مولوی-ها، سعدی ها، و حافظ ها گسترش پیدا می کند.

در این رساله سعی شده است که جنبه های گوناگون شخصیت و اندیشه این عارف نامی و بازتاب شخصیت و اندیشه (حکایات و اقوال) او در آثار چهره های برتر شعر عرفانی فارسی (سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ) مورد بررسی قرار گیرد.

رساله حاضر شامل چهار بخش است:

بخش اول شامل تحقیقات گسترده ای است در باره شخصیت، مشرب، معراج، شطحیات، مسافرتها، مشایخ، شاگردان بایزید و غیره.

در بخش دوم تعداد یازده تن از عارفان معاصر و مرتبط با او که در منابع این تحقیق از آنها و ارتباطشان با بایزید ذکری به میان آمده بررسی شده است.

بخش سوم شامل طبقه بندی موضوعی حکایات، اقوال و تعلیمات بایزید است ذیل ۹ عنوان کلی.

و بالاخره در بخش چهارم به چگونگی انعکاس شخصیت و اندیشه بایزید در ادب فارسی (پنج تن از شاعران بزرگ: سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ) پرداخته شده است.

مطالعه این بخش از رساله می تواند در جهت نشان دادن سازگاری مشرب این شاعران عارف یا مشرب بایزید بسطامی (تصوف عاشقانه) مفید فایده باشد.

واژگان کلیدی: بایزید، شخصیت، اندیشه، شطحیات، معراج، عارفان معاصر و مرتبط، بازتاب.

مقدمه

تصوف اسلامی در مفهوم خاص آن یعنی مکتب مشخص و معین تصوف، در طول تکوین جنبه های گوناگون به خود گرفته است. آنچنان که این مکتب در بدو ابداع براساس زهد و عبادت ناشی از خوف از مکافات گناه و ترس از خدای قهار و عذاب او بنیان گرفت که هدف آن رهایی از قبضه نفس بدفرمای و اعدام آن بود اما تدریجاً این نوع صوفیگری زاهدانه از صورت خشک زهد درآمد و افکار و اندیشه‌هایی عمیق همراه ذوق عشق و دوستی وارد آن شد و جنبه هنری به خود گرفت و عناصر ابتدایی آن را که زهد و ترک دنیا بود به عشق و اخلاص و دوستی تبدیل کرد و هدف نهایی آن را تغییر داد بدین معنی که موضوع اصلی تصوف یعنی کشتن نفس که هدف و حاصل آن، از بین بردن شخصیت مادی و بی ارزش انسان بود و لاغیر؛ در عرفان عاشقانه کسانی مثل بایزید و بعد از آن در مشرب سنایی و عطار و مولوی و حافظ، متضمن بقا بالله و اتحاد با اوست. میتوان گفت کسانی چون بایزید عمق و ژرفای خاصی به تصوف بخشیدند و آنرا از حالت سطحی بدرآوردند و معنایی بدان دادند که عامتر از مفهوم شناخته شده آن است.

اینگونه وسعت اندیشه و ذوق سلیم و لطف تفکر و عمق نظر بایزید و دید هنری او نسبت به تصوف و سنت شکنی‌اش او را به نماینده تدریجی عرفان عاشقانه تبدیل کرد که بعدها حلاج با افکار جسورانه خویش در این مکتب خوش درخشید و با از دست دادن جان خویش، جانی تازه به این مکتب بخشید.

بایزید با موضع‌گیریهای انسان‌گرایانه‌ای که در نحوه تفکر و اعمال و رفتار خویش بکار می‌بست، در جذب عناصر ناراضی از اسلام ریایی تاثیر بسزایی داشت چنانکه گبرکانی به خاطر اعمال او به دین اسلام گرویدند.

دقت و امانتی که او در اعمال و رفتار خویش دارد همگان را به اعجاب و امیدارد تا آنجا که گبری را مسلمان می‌کنند چنانکه نقل است: وقتی به مسجدی می‌رفت و باران آمده بود. پایش لغزید و دست خویش را به دیوار تکیه داد. آنگاه قبل از رفتن به مسجد از صاحب دیوار پرسید و از او حلیت خواست و گبر به خاطر اینهمه امانت او به دین اسلام گروید.

او با روش ملامتیگری در خیلی از موارد خلاف عادت اکثر صوفیان عمل می‌کرد؛ یعنی اگرچه در میان خلق و باخلق بود خود رامشغول آنها نمی‌ساخت و در میان خلق به حق مشغول بود. داستان نان خوردنش در ماه رمضان از برجسته‌ترین رفتارهای ملامتی اوست و سر عظمت و محبوبیت او را در میان شاعران عارف باید در همین شیوه ملامتیگری او دانست.

طبیعی است که اینگونه موضعگیریهایی او - که ماهیت آن وسعت اندیشه و اخلاص و سنت شکنی و مسند براندازی و مخالفت با ریاکاری است - بگونه‌ای تازگی دارد و با تحسین سنایی‌ها و عطارها و مولوی‌ها، سعدی‌ها و حافظ‌ها مواجه می‌شود تا جاییکه کمال واقعی را در طریقت راه او می‌دانند. گفتنی است که به موازات تکوین و گسترش چنین عرفانی، شعر عرفانی فارسی نیز نضج گرفت و چنین برخورد هنری با دین در شعر جایی پیدا کرد و کم کم جذبات و مسایل تصوف در رشته نظم درخشانترین چهره‌های شعر عرفانی فارسی همچون سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ کشیده شد و از آنجا که ماهیت چنین تصوفی با روح مشربان سازگارتر بود شعرشان با آن اتحاد و پیوندی جدایی‌ناپذیر پیدا کرد و احوال و اقوال نماینده‌های برتر آن نوع تصوف در آثار این شاعران جلوه و بازتابی ویژه یافت.

فرضیه تمقیق

ابویزید بسطامی یکی از بزرگان و پیشروان قوم متصوفه در تاریخ تصوف شهرت دارد و یکی از مصادر اصلی عرفان است و سخنان عمیق و صفای اعمال و اقوال و وسعت مشرب این صوفی واقعی که سلطان العارفین نام یافته است، در متون صوفیه و شعر عرفانی فارسی تجلی یافته است.

ما در این تحقیق برآنیم تا چگونگی تجلی شخصیت او را در متون صوفیه (شرح تعرف، طبقات الصوفیه، کشف المحجوب، ترجمه رساله قشیریه، تذکره الاولیا و نفحات الانس) و نیز تجلی او را در مشرب تصوف عاشقانه شاعران عارف چون: سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ بررسییم.

ضرورت تمقیق و فایده آن

برای تدوین دایره المعارف بزرگ عرفان و تصوف ایرانی و شناختن مشربها و مکتبهای مختلف آن و مطالعه در تطور آن و ظهور تدریجی افکار و اذواق و دیدگاههای جدید و تحلیل جریانات آن تا به امروز لازم است که اقوال و احوال مشایخ و اولیا از قدیم به جدید مورد بررسی قرار بگیرند تا عقاید آنان کاملاً شناخته شود. آنگاه می‌توانیم در این مطالعه تاریخ تطوری تصوف و عرفان بر مسلمات و حقایق ثابت شده تکیه داشته باشیم؛ پس بهترین و مستقیم‌ترین راه این است که نماینده‌های جالب و مظاهر مهم عرفان و تصوف را بشناسیم و جنبه‌های گوناگون و تجلیات و انواع مختلف تصوف را در ضمن بررسی اقوال و افعال شخصیت‌های بارز و بزرگ تصوف دریابیم. بخصوص چنین کاری دربارہ بزرگانی چون ابویزید بسطامی که در واقع نقطه‌هایی عطف تصوف و تحول تکاملی آن می‌باشند، ضرورت بیشتری پیدا می‌کند.

و ضرورت این تحقیق این بود که تاکنون اثری علمی و تحقیقی که در خور شأن سلطان العارفین باشد صورت نگرفته است و آنچه هست از حدود شرح احوال و روایت حکایات و اقوال تجاوز نکرده است.

رساله حاضر ضمن شرح احوال و بیان زندگی، گفتار و عقاید بایزید، مشعلدار تصوف و عرفان ایران، به تبیین بازتاب شخصیت و اندیشه این عارف در آثار چهره‌های درخشان ادبیات عرفانی (سنایی، غطار، مولوی، سعدی و حافظ) می‌پردازد و طرز انعکاس رفتار و اقوال او را در آثار این شاعران مورد بررسی قرار می‌دهد.

در این مجموعه بر آن بودیم تا با تکیه بر منابع موثق افقی تازه از زندگی و افکار و عقاید بایزید را فراچشم اهل ادب و عرفان قرار بدهیم؛ تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

پیشینه، تمقیق

مجموعه تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است از چند کتاب تجاوز نمی‌کند. از آن میان یکی کتابی است تحت عنوان «بسطام و بایزید بسطامی» به قلم «اقبال یغمایی» که مؤلف تنها به توصیف جغرافیایی بسطام و معرفی اجمالی بایزید پرداخته است.

اثر دیگری که در این زمینه تالیف شده است، کتابی است تحت عنوان «سلطان العارفین بایزید بسطامی» تالیف «عبدالرفیع حقیقت» که مؤلف در این کتاب بیشتر به تألیف اقوال و حکایات مربوط به بایزید پرداخته است و در نمونه‌هایی هم که از شعر فارسی بدست داده است تنها به ذکر مواردی که نامی از بایزید در آنها آمده است، اکتفا کرده است بی‌آنکه به تحلیل و تبیین حکایات و اقوال و طرز انعکاس آن پرداخته باشد.

کتاب دیگری تحت عنوان «بایزید بسطامی» به قلم دکتر «جواد نوربخش» تألیف شده است که مؤلف این کتاب نیز بعد از معرفی اجمالی بایزید و ذکر شاگردان و معاصران تنها به ذکر حکایات و اقوال بسنده کرده است.

و بالاخره جدیدترین کتابی که در این زمینه تألیف شده است و تا حدی روشمند و علمی به نظر می‌رسد کتاب «بایزید بسطامی» اثر کاظم محمدی وایقانی است که مولف پس از پرداختن فصلی در عرفان و تصوف، به بررسی جنبه‌های گوناگونی از شخصیت بایزید پرداخته است.

روش کار

رساله حاضر مشتمل بر چهار بخش است:

مباحث بخش اول شامل تحقیقات گسترده‌ای است درباره شرح حال، شخصیت و اندیشه، شعر، فلسفه تصوف و جهان بینی بایزید، مذهب و مشرب خاص او و در کل مشخصات تصوف و عرفان او، استادان و شاگردانش.

در بخش دوم صوفیان و عارفان معاصر و مرتبط با بایزید را مورد بررسی قرار داده‌ایم بدینصورت که بعد از معرفی اجمالی هریک از آنها ارتباط او را با بایزید براساس حکایات منقول در تذکره‌الاولیا مشخص ساخته‌ایم.

در بخش سوم حکایت و اقوال بایزید را براساس منابعی چون: شرح تعرف، طبقات الصوفیه، کشف المحجوب، ترجمه رساله قشیریه، تذکره الاولیا و نفحات الانس طبقه‌بندی کرده‌ایم بدینصورت که بعد از بحث کلی درباره هر موضوع، نظر و عقیده بایزید را درباره آن بیان کرده‌ایم. آنگاه موارد استشهادی هریک از موضوعات را ذیل همان موضوع آورده‌ایم بدین ترتیب که ابتدا حکایات مربوط به آن موضوع را ذکر کردیم و بعد اقوال و تعلیمات بایزید را درباره آن موضوع.

البته لازم به ذکر است که اساس کار در این بخش حکایات و اقوال منقول در تذکره‌الاولیای عطار است و حکایات و اقوال موجود در شرح تعرف، طبقات الصوفیه، ترجمه رساله قشیریه و نفحات الانس و ... که مربوط به موضوع می‌شد و تفاوتی با حکایات و اقوال منقول در تذکره‌الاولیا نداشت تنها با ذکر شماره صفحه ارجاع داده‌ایم. نکته دیگری که لازم به ذکر می‌نماید این است که رموز سجاوندی متن تذکره الاولیاء در این رساله از نگارنده است و متن اصلی کتاب عاری از هرگونه علائم نگارشی است.

و بالاخره در بخش چهارم انعکاس و بازتاب شخصیت و اندیشه بایزید و حکایات و اقوال مربوط به او در آثار پنج تن از شاعران بزرگ (سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ) مورد بررسی قرار داده‌ایم و به تبیین و تحلیل دیدگاه این شاعران عارف در مورد عرفان بایزید پرداخته‌ایم.

شاید مطالعه این بخش از کار برای آشنایی با مشرب ذوقی و عرفانی شعرای عارف و مشخصات و مختصات مکتب این گروه از شاعران و نشان دادن سازگاری مشرب آنها با مشرب بایزید، با نشان دادن اصول پذیرفته شده و مورد توجه تصوف از طرف این شاعران با یادکرد نیک از رفتار و اقوال کسانی چون بایزید پرچمدار عرفان عاشقانه، مفید فایده باشد.

در اینجا برخود فرض می‌دانم که از عنایت استادان گرامی به پاس حقوقی که بر ذمه این شاگرد خویش مسلم دارند، از سر صدق و اخلاص سپاس گزارم و ادای احترام نمایم:

نخست از استاد راهنمایم، جناب آقای دکتر محمود عابدی که از مرحله انتخاب موضوع رساله تا سامان آن با راهنمایی‌های بی‌دریغ خویش مهربانانه یاری‌ام کردند، تشکر می‌کنم.

دیگر از استاد مشاورم، جناب آقای دکتر عباس ماهیار که پیوسته از سر لطف این بنده را نواختند و مشاورت رساله را برعهده گرفتند، تشکر می‌کنم.

و نیز این بنده را ادای مراتب حقوق تعلیم استادان و سروران عزیزم: سرکارخانم دکتر حکیمه دبیران، دکتر حسن انوری، دکتر محمود فتوحی، دکتر سید مرتضی میرهاشمی که بقدر توانایی خویش، خوشه چین خرمن دانش ایشان بوده‌ام، از فرائض است.

ادای احترام به حضور. مدیر محترم گروه ادبیات فارسی دکتر حبیب‌اله عباسی و دیگر استادان گروه ادبیات فارسی: دکتر محمد غلام، دکتر مسعود جعفری و دکتر غلامعلی فلاح را وظیفه خود می‌دانم و با یادی با دروغ از دکتر سیامک عرب، آن فرشته مینوی که روحش در پناه رحمت ایزد مخلد باد. از منشی محترم گروه ادبیات فارسی، سرکارخانم حقیقی به خاطر زحماتشان متشکرم. در پایان از خداوند بزرگ دوام سعادت و عمر باعزت استادان صمیمی گروه ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران را از صمیم قلب خواهانم. سپاسگزاری از زحمات دخترخاله عزیزم به خاطر پاک‌نویس بخشی از کار و نیز دوست عزیزم آقای دکتر عدالت فرضی به خاطر بازخوانی بخشی از نمونه و تمامی عزیزانی که در سامان یافتن این رساله به نحوی کمک کردند وظیفه دیگری است برعهده نگارنده.

وتوفیق از خداست

بهمن ماه یکهزار و سیصد و هشتاد

علی جنگ آزمای

بخش اول

نام و نسب بایزید:

ابویزید طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان، جدش مجوسی بود و مسلمان شد. و ایشان سه برادر بودند: آدم، طیفور و علی که همه زاهدان و عابدان بودند و ابویزید بزرگترین ایشان بود.

ولادت و وفات:

بسیاری از صاحبان تذکره و کتب صوفیه وفات بایزید را سال ۲۶۱ ضبط کرده‌اند.^(۱) و کسی عمر او را کمتر از ۸۰ ننوشته است. تنها سه‌لکی عمر بایزید را هفتاد و سه سال می‌نویسد که درست به نظر نمی‌رسد و دلیل عدم تایید قول او حکایتی است که در تذکره الاولیا و کشف المحجوب منقول است. که شیخ را گفتند: عمر تو چندست؟ گفت: چهارسال. گفتند: چگونه؟ گفت: هفتاد سال بود تا در حجب دنیا بودم اما چهار سال است تا او رامی‌بینم؛ چنانکه مپرس. و روزگار حجاب از عمر نباشد.^(۲) اما خلاف نظر اکثر نویسندگان صاحب مجمل فصیحی برای بایزید عمر صد و سه ساله قایل است و ولادت او را به سال ۱۳۱ هـ ق می‌داند و چنانکه از این پس، در قسمت مشایخ بایزید خواهیم گفت پذیرش قول فصیح احمد خوافی، امکان درک محضر حضرت صادق برای بایزید را با کمی تسامح قابل قبول خواهد نمود.

در خصوص درگذشت بایزید حکایتی از تذکره‌الاولیا که - خواندنی است - اینجا نقل می‌شود:
«آن شب که او وفات کرد بوموسی حاضر نبود. گفت بخواب دیدم که عرش را بر فرق سر نهاده بودم و می‌بردم. تعجب کردم. بامداد روانه شدم تا با شیخ بگویم. شیخ وفات کرده بود و خلق بی‌قیاس از اطراف آمده بودند. چون جنازه برداشتند، من جهد کردم تا گوشه جنازه به من دهند؛ البته بمن نمی‌رسید بی‌صبر شدم. در زیر جنازه رفتم و بر سر گرفتم و میرفتم و مرا آن خواب فراموش شده بود. شیخ را دیدم که گفت: «یا موسی! اینک تعبیر آن خواب که دوش دیدی که عرش بر سر گرفته بودی. آن عرش این جنازه بایزید است.»^(۳)